

«بدون تئوری انقلابی، جنبش انقلابی نیز نمی تواند وجود داشته باشد.»

وحدت و نقش استراتژیک چریک های فدائی خلق



فدائی خلق بیژن جزنی

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران – مردادماه ۱۳۸۲

مقدمه

« چریک های فدائی خلق در عمل ثابت کرده اند که بیش از هر جریان مارکسیستی - لنینیستی دیگری به یک استراتژی انقلابی نزدیک شده اند. آنها ثابت کرده اند که در انجام وظایف خود در قبال جنبش کارگری و جنبش رهایی بخش تا چه حد فداکار، صادق و پی گیرند. این خصوصیات که حاصل پروسه طولانی جنبش کارگری است به چریک های فدائی خلق این خصوصیات را داده است که وارث کلیه سنن انقلابی جنبش کارگری به شمار رفته و نقش استراتژیک را در جنبش بعهدہ بگیرند. علاوه بر این چریک های فدائی خلق نشان داده اند که از مارکسیسم - لنینیسم برداشتی خلاق داشته تا حد جانفشانی به آن مومن اند. در تمام طول تاریخ جنبش کارگری در وطن ما چنین جریانی وجود نداشته است. وظیفه جریان های کوچک و بزرگ مارکسیست - لنینیست انقلابی است که امروز نیرو و تجربه خود را در اختیار پیشرو ترین مشی و جریان بگذارند. این جریان ها باید بر هر گونه تنگ نظری گروهی، بقایای بی اعتمادی و استقلال طلبی بی جای خود غلبه کرده ضرورت تاریخی ای که در جلوی چشم آنان در حال تکوین است درک کنند. پرچم چریک های فدائی خلق باید پرچم وحدت جنبش انقلابی طبقه کارگر در حال حاضر تلقی شده و در راه اعتلای جنبش انقلابی مسلحانه به کار گرفته شود.»

بیژن جزنی

در باره وحدت و نقش استراتژیک چریک های فدائی خلق

در شرایط حاضر، جنبش کارگری و جنبش رهایی بخش خلق های ایران، دچار پراکندگی است. وحدت جنبش کارگری و وحدت کلیه نیروهای ترقی خواه همواره بخشی از سازمان ها و گروه های مارکسیست-لنینیست را تشکیل می داده است. با توجه به سوابق تاریخی جنبش ضد امپریالیستی و اثری که تفرقه احزاب و جریان های سیاسی در افکار توده ها گذاشته است امر وحدت تبدیل به آرزویی ملی شده و از حیثیت زیادی برخوردار است. معذالک برای مارکسیست - لنینیست های انقلابی این آرزو تنها در چارچوب یک استراتژی انقلابی می تواند مفهوم واقعی خود را پیدا کرده و در یک پروسه مبارزاتی تکامل یابد.

گروه ها و عناصر مارکسیست-لنینیست که در شرایط حاضر مبارزه مسلحانه را به مثابه مشی خود می پذیرند، یعنی نه تنها اعتقاد دارند که تسلط امپریالیزم و حاکمیت ارتجاع متحد آن را باید با توسل به قهر توده ای سرنگون کرد بلکه تدارک انقلاب توده ای، ایجاد پیشاهنگ انقلابی طبقه کارگر و بسیج نیروهای خلق را، اساساً، از راه تاکتیک های مسلحانه و با تاکید بر نقش محوری این تاکتیک ها میسر می دانند، وحدت را در دو جنبه زیر جستجو می کنند؛ اول در وحدت عام یعنی اتحاد کلیه نیروهای ترقی خواه که در راه رهایی ایران از سلطه امپریالیست و مرتجعین داخلی متحد آنها مشی انقلابی را پذیرفته و به آن عمل می کنند و دوم در وحدت خاص یعنی اتحاد و یکپارچگی کلیه گروه ها و جریان ها و عناصر مارکسیست-لنینیست که معتقد به استراتژی و تاکتیک انقلابی واحدی شده اند.

۱- وحدت کلیه نیروهای مترقی

وحدت این نیروها به نحو کامل در یک جبهه رهایی بخش جامه عمل می پوشد. محتوا و فرم این جبهه امری نیست که امروز بتواند مورد توافق نیروهای تشکیل دهنده آن قرار بگیرد. از دید گاه تئوری، چنین جبهه ای می تواند محتوای یک انقلاب بورژوا-دمکراتیک را داشته باشد و یا محتوای یک انقلاب دمکراتیک نوین را. در اینجا به تشریح این دو انقلاب نمی پردازیم و همین اندازه اشاره می کنیم که انقلاب بورژوا-دمکراتیک اساساً زیر رهبری بورژوازی ملی (و یا خرده بورژوازی که ایدئولوژی آن را پذیرفته) انجام یافته به ایجاد دموکراسی بورژوازی با درجات مختلفی از پیشرفت و گرایش های کم و بیش سوسیالیستی منجر می گردد. انقلاب دمکراتیک نوین یا توده ای اساساً زیر رهبری طبقه کارگر (یعنی پیشاهنگ طبقه کارگر که در شرایط خاص از نیروها و عناصر کارگر و غیر کارگری که ایدئولوژی طبقه کارگر را پذیرفته اند) انجام یافته و به ایجاد دموکراسی توده ای با ویژگی هایی که هر جامعه دارد منجر می گردد. شناخت ما از موقعیت اجتماعی-اقتصادی ایران و خصوصیات نظام حاکم بازگو کننده این واقعیت است که زمینه های اجتماعی-اقتصادی انقلاب بورژوا-دموکراتیک عموماً از دست رفته است، و در آینده با رشد نظام موجود این زمینه ها بیش از پیش از بین خواهد رفت. (در عین حال باید توجه داشت که سپری شدن یک دوره تاریخی گرچه موجب تحلیل رفتن بورژوازی ملی شده است ولی ایدئولوژی آن که دارای سابقه و نفوذ تاریخی است و در قشرهایی از خورده

بورژوازی ملی و طبقه کارگر از نو زنده می شود. ضرورت هائی ناشی از این تحولات اجتماعی از یک سو وظیفه خطیری را در مقابل جریان های وابسته به جنبش کارگری در تدارک انقلاب توده ای، قرار می دهد و از سوی دیگر سازمان ها و جریان های غیر مارکسیست-لنینیست را به سوی پذیرفتن یک برنامه دموکراتیک سوق می دهد. در مرحله فعلی طبیعی است که نیروها و جریان های غیر کارگری محتوای واقعی انقلاب دموکراتیک یعنی رهبری طبقه کارگر و برقراری دیکتاتوری خلق را که مقدمه برقراری دیکتاتوری پرولتاریا است نپذیرند. این نیروها با هر ایدئولوژی خواستار رهبری جنبش اند و مبارزه آنها چنین حقی را برایشان فراهم می سازد.

در چنین شرایطی بحث و گفتگو بین جریان های مبارز که اختلاف ایدئولوژیک دارند نمی تواند منجر به وحدتی عمیق و شناخته شده گردد. تنها گسترش جنبش انقلابی، ورشد و تکامل جریان های انقلابی موجود، و تثبیت نهائی آنها در نزد توده ها است، که می تواند فرم و محتوای قطعی وحدت عام را تعیین کند. رهبری طبقه کارگر در جنبش رهائی بخش از راه بحث در پشت میزهای مذاکره تامین نمی شود. بلکه از طریق بسیج طبقه کارگر و زحمتکشان و روشنفکران متحد آن و به وسیله ایجاد پیشاهنگ انقلابی کل جنبش کارگری که قادر به سازماندهی و رهبری نیروها خلق، در جهت یک استراتژی انقلابی باشد، به دست می آید. تکامل چنین پروسه ای است که نیروهای غیر کارگری را به پذیرفتن مشی و رهبری طبقه کارگر فرا می خواند. هم چنانکه ضرورت انقلاب در مرحله انقلاب بورژوا-دموکراتیک نیروها و پیش آهنگ طبقه کارگر را به پذیرفتن رهبری بورژوازی ملی وادار می سازد.

این واقعیت که امروز نمی توانیم در یک جبهه رهائی بخش با فرم و محتوای کامل آن متحد شویم نباید ما را از کوشش آگاهانه در راه همبستگی نیروهای مبارز باز دارد. رابطه و جهت مناسبات و همکاری های جریان های انقلابی مارکسیست-لنینیست با جریان های غیر مارکسیست-لنینیست باید به نحوی ادامه یابد که زمینه های مساعد برای وحدت کامل نیروهای انقلابی را در آینده فراهم سازد. کوشش در این راه بخشی از وظایف جریان های مارکسیست-لنینیستی به شمار می رود و نباید به جریان های ناآگاه و خود بخودی واگذار شود. وظایف مارکسیست-لنینیست های انقلابی ایجاب می کند که در شرایط حاضر بدون تاکید بر سر محتوای قطعی وحدت کلیه نیروهائی را که بر ضد امپریالیزم و ارتجاع متحد آن مبارزه می کنند، در میدان عمل به یکدیگر نزدیک شده همکاری فزاینده ای را آغاز کنند. این کوشش در راه وحدت نهائی هر قدر آگاهانه تر بوده و مبتنی بر شناخت عمیق عناصر تشکیل دهنده شناخت عمیق جناح های مبارزه مغایرتی ندارد بلکه فقط چنین شناختی است که جریان های مارکسیست-لنینیست اجازه می دهد از انعطاف اصولی در نزدیک شدن به دیگران برخوردار شده و بی آنکه دیدگاه استراتژیک خود را از دست بدهند از وحدت تاکتیکی استفاده کنند، والا این کوشش ها می توانند تا سطح فرصت طلبی تنزل یافته و یا در معرض نوسان های ناشی از موضع گیری های لحظه ای سقوط کنند. چنین پدیده ای نه فقط به همکاری های امروز ما با دیگران آسیب می رساند بلکه زمینه های اصولی وحدت کامل را با خطر روبرو می نماید. این به سود هیچیک از دو جناح جنبش انقلابی نیست.

در شرایط حاضر ما کوشش هائی را که در راه وحدت همه نیروهای مبارزه به عمل می آید موکول به وصول وحدت جنبش انقلابی طبقه کارگر نمی کنیم و حتی وصول به وحدت کامل با این نیروها را در آینده مستلزم وحدت قبلی جنبش طبقه کارگر نخواهیم کرد. ضرورت های ناشی از رشد جنبش انقلابی مهمترین شرط

وحدت همه نیروها است. با همه اینها به این مسئله آگاهی داریم که بدون گسترش نیروهای پیشرو طبقه کارگر و بدون تکامل جریان های مارکسیست-لنینیستی که مشی انقلابی را پذیرفته اند وحدت کلیه نیروها به دست نخواهد آمد. بدون رشد و تکامل نیروهای موجود چنان وحدتی فاقد نیرو انقلابی و فاقد محتوای انقلابی خواهد بود. این واقعیت ما را به مسئولیت های خود در مقابل وحدت انقلابی جنبش طبقه کارگر آگاه می سازد.

۲- وحدت جنبش طبقه کارگر

در شرایط حاضر جریان های مختلفی زیر ایدئولوژی مارکسیست-لنینیست متشکل شده اند. این جریان ها به طور کلی در برداشت های خود از مارکسیست-لنینیست و در استراتژی و تاکتیک اختلاف های ریشه ای دارند. این اختلاف ها آنقدر اساسی است که جایی برای خوش بینی نسبت به همبستگی آنها نمی گذارد. بنا بر این در حال حاضر نمی توان از وحدت کلیه جریان های مارکسیست-لنینیستی سخن گفت.

در حالی که مبارزه بر ضد دشمن خلق و دشمن طبقاتی است که محتوا و فرم وحدت همه نیروهای ترقی خواه را معین می کند در اینجا این مبارزه همراه با مبارزه ایدئولوژیک با جریان های اپورتونیستی است که زمینه واقعی وحدت نیروها و جریان های طبقه کارگر را فراهم می سازد. مبارزه با مشی های انحرافی کوششی است در راه تامین وحدت جنبش انقلابی طبقه کارگر.

جریان های مارکسیست-لنینیست که مشی مسلحانه را پذیرفته اند و بدان عمل می کنند از وحدت نسبی در استراتژی و تاکتیک و در برداشت هایی که از اصول مارکسیسم-لنینیسم در انطباق با شرایط ایران دارند برخوردارند. این وحدت نسبی با تبادل نظر تئوریک به دست نیامده بلکه حاصل مبارزه ای است که طی دهه اخیرا از جانب گروه هایی که اساسا خصلت سیاسی-نظامی داشته اند، به عمل آمده است. تا پیش از رستاخیز سیاهکل و تشکیل چریک های فدائی خلق جریان های فوق الذکر در یک خط موازی حرکت می کردند. هر گروه خود را جریان مستقلی می شناخت که رسالت ایفای نقش پیشاهنگ را با مفهوم نسبی و محدود آن بر عهده دارد. پیش از این رویداد تاریخی که در جنبش انقلابی نقطه عطفی به شمار می رود حتی جریان های مارکسیست-لنینیست که مشی مسلحانه را پذیرفته بودند حاضر به پذیرفتن رهبری یک جریان از میان خودشان نبودند. در آن شرایط این پدیده منفی طبیعی به نظر می رسید. این پدیده حاصل ضعف و پراکندگی جنبش کارگری بود. حاصل شکست استراتژیک حزب توده، تسلط پلیس که تخم عدم اعتماد را در میان جریان های مبارز مخفی می پراکند و حاصل پذیرفتن فعالیت گروهی به مثابه صحیح ترین فرم مبارزه بود. نتیجه چنین مبارزه ای ایجاد هسته های سالم و مبارز دور از سلطه پلیس و رشد این هسته ها علیرغم شرایط اختناق و سرانجام پیدایش جنبش مسلحانه و رسیدن آن به مرحله درگیری با دشمن بود. اگر دیروز این فرم مبارزه در مجموع صحیح می نمود امروز در جا زدن در این مرحله می تواند به جنبش طبقه کارگر و جنبش های رهائی بخش آسیب جدی برساند. جریان های مارکسیست-لنینیستی که مبارزه مسلحانه را به مثابه مشی خود پذیرفته اند وظیفه خود می دانند که مجدانه در راه وحدت جنبش کارگری بکوشند. لکن رسیدن به این وحدت نیز مانند وحدت عام تنها در یک پروسه مبارزاتی پیگیر تحقق می یابد. تبادل نظر و مبارزه ایدئولوژیک فقط با اتکاء به چنین پروسه ای ماهیت انقلابی داشته به جنبش رهائی بخش و جنبش کارگری نیرو می بخشد.

از چنین دیدگاهی است که ما معتقدیم رشد جنبش انقلابی به درجه ای رسیده است که گروه ها و جریان های انقلابی مارکسیست-لنینیست آگاهانه و قدم به قدم به وحدت نزدیک شوند. اگر دیروز این جریان های حاضر نبودند هیچ جریانی را به عنوان محور و اساس وحدت خود بپذیرند امروز یک جریان پیشرو وجود دارد که صلاحیت ایفای نقش رهبری را به طور نسبی پیدا کرده و می تواند محور چنین وحدتی قرار بگیرد. این جریان چریک های فدائی خلق است.

چریک های فدائی خلق در عمل ثابت کرده اند که بیش از هر جریان مارکسیست-لنینیستی دیگری به یک استراتژی انقلابی نزدیک شده اند. آنها ثابت کرده اند که در انجام وظایف خود در قبال جنبش کارگری و جنبش رهایی بخش تا چه حد فداکار، صادق و پی گیرند. این خصوصیات که حاصل پروسه طولانی جنبش کارگری است به چریک های فدائی خلق این موقعیت را داده است که وارث کلیه سنن انقلابی جنبش کارگری به شمار رفته و نقش استراتژیک را در جنبش به عهده بگیرد. علاوه بر این چریک های فدائی خلق نشان داده اند که از مارکسیسم-لنینیسم برداشتی خلاق داشته تا حد جانفشانی به آن مومن اند. در تمام طول تاریخ جنبش کارگری در وطن ما چنین جریانی وجود نداشته است. ما معتقد نیستیم که چریک های فدائی خلق فاقد کمبود ها و نارسائی ها نیستند بلکه واقعیت غیر قابل انکار این است که این جریان در مبارزه ای جدی دائما رشد کرده و بر ضعف های خود غلبه کرده است. رشد و تکامل آینده این جریان باید در چارچوب وسیع تری انجام پذیرد. این چارچوب وسیع تر جریان واحدی است که از گروه ها و جریان های مارکسیست-لنینیست که مشی مسلحانه را پذیرفته اند به وجود می آید. در این چارچوب و در جریان عمل است که کمبودهای چریک های فدائی خلق شناخته شده و مرتفع می گردد.

وظیفه جریان های کوچک و بزرگ مارکسیست-لنینیست انقلابی است که امروز نیرو و تجربه خود را در اختیار پیشروترین مشی و جریان جنبش بگذارند. این جریان های باید بر هر گونه تنگ نظری گروهی، بقایای بی اعتمادی و استقلال طلبی بی جای خود غلبه کرده ضرورت تاریخی ای را که در جلوی چشم آنان در حال تکوین است درک کنند. پرچم چریک های فدائی خلق باید پرچم وحدت جنبش انقلابی طبقه کارگر در حال حاضر تلقی شده و در راه اعتلای جنبش انقلابی مسلحانه به کار گرفته شود. اینکه در شرایط حاضر همبستگی این گروه ها چه صورتی را در عمل پیدا می کند مسئله ای است که باید با توجه به شرایط موجود بدان پاسخ گفت. بدیهی است این کوشش های ضروری نباید موجب افزایش امکانات دشمن برای سرکوبی جنبش گردد. مقدماتی می توان مشی چریک های فدائی خلق را به مثابه انقلابی ترین مشی حاضر پذیرفت و همانطور که خود آنها در جریان عمل به تکامل استراتژی و تاکتیک خود قائل هستند از همه تجارب و توانائی های موجود برای رسیدن به یک استراتژی کاملاً صحیح که بازگو کننده ضرورت های تاریخی و موقعیت جامعه باشد باید استفاده کرد. در حال حاضر هر گروه یا هسته سیاسی-نظامی مارکسیست-لنینیست باید در صورت امکان نیروی خود را در اختیار چریک های فدائی خلق بگذارد و یا بی آنکه در صدد ایجاد شبهه ای در افکار عمومی بر آید نام چریک های فدائی خلق را با ذکر یک عنوان اضافی برای تشخیص واحد خود به کار ببرد. به هر حال نداشتن تماس مستقیم با چریک های فدائی خلق نباید مستمسکی برای بی عملی گردد. می توان تجربیات عملی و نظری چریک های فدائی خلق را در آغاز به کار گرفت و با رشد بعدی به نوبت خود به این تجارب افزود. محفل ها و

هسته های سیاسی - صنفی مارکسیست - لنینیست باید رابطه اصولی مبارزات خود را با جنبش مسلحانه درک کنند و مبارزات صنفی و سیاسی (اقتصادی و سیاسی) خود را در ارتباط با مبارزه جنبش مسلحانه تنظیم کنند. تنها در چنین صورتی است که این مبارزات گاهی موثر در بسیج توده ها و اعتلای جنبش انقلابی به شمار می رود. شناخت مشی چریک های فدائی خلق با کانالیزه کردن آگاهانه نیروها به سوی این مشی و پشتیبانی از جنبش مسلحانه به هر طریق که ممکن گردد از جمله وظایف مبرم جریان های سیاسی - صنفی به شمار می رود.

تا اینجا روی سخن با جریان های مارکسیست - لنینیست انقلابی بود که می بایست وظیفه خود را در همبستگی با چریک های فدائی خلق به درستی بشناسند و به آن عمل کنند. اما اینک باید وظایفی را که در این امر به عهده چریک های فدائی خلق نهاده شده یاد آور شویم.

چریک های فدائی خلق به جاست که نقش خود را در تداوم جنبش مسلحانه و در رهبری جنبش کارگری به خوبی بشناسند. چریک های فدائی خلق در ابتدا وظیفه محدودی به عهده داشت لکن بر اثر صلاحیتی که در پیشگاه مبارزه از خود ابراز داشته و به سبب حیثیتی که در مبارزه با دشمن خلق به دست آورده مسئولیت مهم تری را به دوش گرفت. کم بها دادن به این مسئولیت و احیانا دچار شدن به فروتنی بی جا از جانب چریک های فدائی خلق عواقب نامساعدی برای جنبش خواهد داشت. چریک های فدائی خلق باید به نقش استراتژیک خود در جنبش بهای لازم را بدهند. این نقش در شرایط حاضر اهمیت کمتری از نقش آنان به مثابه یک گروه سیاسی - نظامی ندارد. این نقش ایجاب می کند که چریک های فدائی خلق در صدد انتقال هر چه بیشتر تجارب خود به جریان های مارکسیست - لنینیستی که مشی آنها را می پذیرند برآیند (این بدان معنی نیست که تجارب خود را در اختیار دیگر نیروها قرار ندهند) و پشت جبهه ای فعال برای استفاده از امکانات نظامی - سیاسی و تبلیغاتی در خارج از کشور به وجود آورند. کم بها دادن به نقش کادرهای با تجربه، فروتنی بی جای عده ای از رفقای با ارزش و غفلت از ایجاد یک پشت جبهه ای فعال در منطقه نشانه کم توجهی چریک های فدائی خلق به نقش استراتژیک آنها است. پیش از فرود آمدن ضربات تابستان ۱۳۵۰ ما نیروی لازم برای ایجاد چنین پشت جبهه ای را بی آنکه آسیبی به تداوم مبارزه مسلحانه بزند، داشتیم. پیش گرفتن فرم تازه ای در سازمان دهی (مثلا ایجاد یک سازمان و تقسیم آن به واحد های مستقل در عملیات و تشکیلات) می توانست نتایج بهتری در رشد جنبش مسلحانه داده و وظیفه استراتژیک چریک های فدائی خلق را به نحو موثر تری جامه عمل پوشاند. این غفلت ها به اندازه کافی به جنبش آسیب رسانده است و دیگر نباید ادامه یابد. در اینجا چریک های فدائی خلق حق ندارند به عنوان یک گروه خود را فدا کنند و انتظار داشته باشند که مبارزات آنها نتایج خود را خواهد داد. تردیدی نیست که فداکاری های چریک های فدائی خلق اثر خود را در جامعه و در سطح جنبش ترقی خواهانه باقی گذاشته و به تثبیت مبارزه مسلحانه خدمت پر ارزشی کرده است. ولی ادامه این نحوه برخورد با مسئله خالی از مسئولیت های جریانی است که بخش مهمی از مسئولیت پیشاهنگ طبقه کارگر و رهبر خلق را به دوش دارد.

اگر دیروز مهمترین وظیفه ما آغاز کردن مبارزه مسلحانه بود. اگر دیروز تحقق این رسالت ارزش پرداخت هر بهائی، حتی نابودی چریک های فدائی خلق را داشت، امروز که جنبش مسلحانه به یک پروسه عینی مبدل شده و چریک های فدائی خلق علیرغم ضربات دردناکی که به صرف پیش گام بودن در این مبارزه تحمل کرده اند و

با دلاوری به حیات خود ادامه می دهند، دیگر نمی توان وظایف آنان را در محدوده برنامه قبلی تعیین کرد. امروز وظیفه چریک های فدائی خلق است که به عنوان پیشرو ترین جریان جنبش مسلحانه، برای شناخت نارسائی ها و کمبود های جنبش مسلحانه. برای تکامل بخشیدن به این جنبش و برای هدایت نیرو هائی که به جنبش روی آورده اند در جهت صحیح ترین مشی از ایدئولوژی طبقه کارگر و تجارب جنبش های انقلابی ایران و جهان کمک بگیرند. تصحیح و تکامل تاکتیک ها به نحوی که بتواند توده ها را بسیج کرده زمینه را برای مرحله بعدی جنبش یعنی مرحله توده ای شدن آن آماده سازد وظیفه ای است که فقط یک جریان انقلابی پیشرو می تواند از عهده آن برآید. کوشش در راه وحدت بخشیدن به جریان های مارکسیست-لنینیست انقلابی و هموار کردن راه اتحاد همه نیروهای خلق وظیفه ای است که گسترش جنبش در گرو انجام آن است. این هاست وظایف و نقش استراتژیک چریک های فدائی خلق که باید در برنامه مبارزاتی آنها بهای لازم به آنها داده شده و هیچگاه مورد غفلت قرار نگیرد.

امروز کوشش در راه وحدت و همبستگی نیروهای انقلابی طبقه کارگر به منزله استفاده از کلیه امکانات جنبش کارگری در تثبیت مبارزه مسلحانه در زیر پرچم چریک های فدائی خلق است. در هر شرایط و در هر محیط، بسته به امکانات باید این کوشش ها مجدانه پیگیری شود. دریغ داشتن نیرو، تجربه و هر گونه امکان از چریک های فدائی خلق و جریان هائی که در پیرامون آنان متحد گردند بی اعتنائی غیر قابل بخششی است نسبت به وظایف خطیر مارکسیست-لنینیست های انقلابی. این بی توجهی در قاموس طبقه کارگر جائی ندارد و ضربه جبران ناپذیری به جنبش انقلابی وطن ما خواهد بود.

پایان

تابستان ۱۳۵۲

زندادان